

پرویز قلیچ‌خانی، بازیکن و کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران در گذشت!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

پرویز قلیچ‌خانی، کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران، از بزرگ‌ترین چهره‌های تاریخ ورزش ایران و از شناخته‌شده‌ترین ورزشکاران سیاسی و تبعیدی ایرانی، امروز شنبه ۲۳ مه ۲۰۲۶ برابر با ۲ خرداد ۱۴۰۵، در بیمارستانی در حومه پاریس درگذشت. این خبر را خانم نجمه موسوی، یار و همراه او در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده است. خانم نجمه، از قلیچ‌خانی به‌عنوان «قهرمان ملی و چهره همیشه زنده ایران» یاد کرد. پرویز قلیچ‌خانی از مدتی پیش بیمار بود.

پرویز قلیچ‌خانی بازیکن بازنشسته فوتبال ایرانی و کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران، باشگاه تاج و باشگاه پاس و بازیکن باشگاه پرسپولیس بود. او در تیم‌های متعددی در ایران حضور داشته است.

پرویز قلیچ‌خانی در ۱۳ آذر ۱۳۲۴ در محله صابون پزخانه نزدیک میدان شوش تهران در خانواده‌ای زحمتکش و فقیر با اصالت آذربایجانی متولد شد. وی در ابتدا به والیبال علاقه‌مند بود. روزی که بازی فوتبال دوستانش را تماشا می‌کرد، به این بازی علاقه‌مند شد و دیگر آن را ترک نکرد. وی در ابتدا در دبیرستان ادیب و در کلاس هفتم، همراه تیم فوتبال این دبیرستان، قهرمان دبیرستان‌های تهران و کشور شد. پس از آن به دبیرستان حکیم رفت و سه سال متوالی همراه تیم فوتبال این دبیرستان قهرمان شد.

قلیچ‌خانی تنها بازیکنی بود که با تیم ملی فوتبال ایران سه بار قهرمان جام ملت‌های آسیا شده، وی از این بابت نه تنها در ایران بلکه در آسیا هم رکورددار است. قلیچ‌خانی ۶۶ بازی ملی به‌همراه ۱۴ گل ملی در کارنامه دارد که تا قبل از سال ۱۳۵۷ دومین بازیکن از لحاظ تعداد بازی ملی بعد از علی پروین بوده است.



نقطه اوج ورزشی قلیچ‌خانی با دوران طلایی فوتبال ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی همراه بود. او با تیم ملی ایران سه بار پیاپی قهرمان جام ملت‌های آسیا شد؛ در سال‌های ۱۹۶۸، ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶. این پیروزی‌ها او را به یکی از پرافتخارترین بازیکنان تاریخ جام ملت‌های آسیا تبدیل کرد. قلیچ‌خانی در فینال جام ملت‌های آسیا در سال ۱۳۴۷ نیز برابر اسرائیل گلی سرنوشت‌ساز زد؛ گلی که راه نخستین قهرمانی ایران در این رقابت‌ها را هموار کرد.

قلیچ‌خانی در باشگاه‌های بزرگی چون تاج، پاس و پرسپولیس بازی کرد و در هر تیمی که به میدان رفت، حضوری تعیین‌کننده داشت. او فقط یک هافبک دفاعی یا میانی نبود؛ بازیکنی بود که می‌توانست در چند پست بازی کند، بازی را بخواند، تیم را رهبری کند و با ضربه‌های سنگین و دقیقش سرنوشت مسابقه را تغییر دهد. در دورانی که فوتبال ایران هنوز حرفه‌ای به معنای امروز نبود، قلیچ‌خانی یکی از چهره‌هایی بود که به این ورزش وزن، شخصیت و اعتبار اجتماعی بخشید.

وی از حوادث سال ۱۳۵۷ از فوتبال حرفه‌ای کناره‌گیری کرد و از ایران خارج شد. در خارج از ایران او به فعالیت سیاسی و روزنامه‌نگاری مشغول بود. قلیچ‌خانی بین سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۹۲ مجله سیاسی «آرش» را منتشر می‌کرد که گرایش سیاسی چپ داشت. قلیچ‌خانی در سال ۱۳۸۹ به بی‌بی‌سی فارسی گفت: «پدر من کارگر کوره‌پزخانه و کارگر زحمتکشی بود. من در یک خانواده کارگری و فقیر رشد کردم. طبیعی است که همیشه با این ظلم و فقر آشنا بودم. وقتی به یک حد بلوغ رسیده بودم با جهان پهلوان تختی در میدان‌های کشتی آشنا شدم و علاقمند شدم. و وقتی این علاقه تختی به مردم و به هم‌نوع‌های خودش، به محیط ورزش، و جوانمردی‌اش را دیدم، احساس کردم که این می‌تواند انسانی باشد که فقط نوک دماغش را نمی‌بیند و دارد تاریخ را می‌بیند.»



قلیچ‌خانی از آن نسل نادری بود که نامش هم در تاریخ ورزش ایران ثبت شد و هم در تاریخ اعتراض، تبعید و روشنفکری سیاسی. در زمین فوتبال، بازیکنی کامل، پر قدرت، باهوش و همه‌فن‌حریف بود؛ بیرون از زمین، انسانی معترض، مستقل و ضد قدرت رسمی. برای چند نسل از ایرانیان، نام او یادآور دورانی است که فوتبال هنوز می‌توانست با غرور ملی، آرمان اجتماعی و اخلاق فردی گره بخورد. اما زندگی او خیلی زود از مرزهای فوتبال فراتر رفت. قلیچ‌خانی از سیاسی‌ترین ورزشکاران تاریخ ایران بود. پیش از انقلاب، به دلیل گرایش‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌اش بارها زیر فشار و بازجویی ساواک قرار گرفت. او از همان نسلی بود که میان شهرت ورزشی و مسئولیت اجتماعی فاصله‌ای نمی‌دید. محبوبیت گسترده‌اش در میان مردم، برای دستگاه امنیتی حکومت پهلوی حساسیت‌برانگیز بود و همین جایگاه، او را به چهره‌ای متفاوت در میان ستارگان ورزش بدل کرد.

پس از انقلاب نیز قلیچ‌خانی راه سازش با قدرت رسمی را انتخاب نکرد. او ایران را ترک کرد و در فرانسه ماند؛ تبعیدی که از فوتبال حرفه‌ای فاصله گرفت اما از سیاست و فرهنگ جدا نشد. در پاریس، نشریه «آرش» را پایه‌گذاری و اداره کرد؛ مجله‌ای سیاسی و فرهنگی که از سال ۱۳۷۰ خورشیدی/۱۹۹۱ میلادی منتشر شد و تا سال ۲۰۱۴ ادامه یافت. بیش از هزار نویسنده، پژوهشگر، فعال سیاسی، شاعر، هنرمند و روشنفکر برای آرش نوشتند.

خود قلیچ‌خانی درباره آغاز «آرش» نوشته بود این نشریه را در بهمن ۱۳۶۹ در پاریس منتشر کرد تا «جنس دیگری از صداهای تبعید» باشد و دردها، تحلیل‌ها و واکنش‌ها درباره تحولات ایران را بازتاب دهد. این جمله، شاید یکی از دقیق‌ترین توصیف‌ها از زندگی دوم او باشد: زندگی در تبعید، اما نه در سکوت؛ دور از ایران، اما پیگیر سرنوشت ایران.

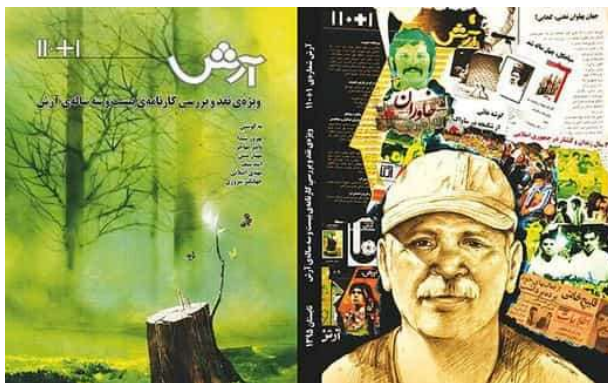
در سال‌های پایانی زندگی، خبر بیماری و وضعیت جسمی او چند بار در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت؛ گاه همراه با شایعات و ... نجمه موسوی‌پیمبری در گفت‌وگویی از علاقه‌مندان قلیچ‌خانی خواسته بود اخبار مربوط به وضعیت او را از کانال و سایت «آرش» دنبال کنند و نه از شایعات رایج در شبکه‌های اجتماعی و ...

مرگ قلیچ‌خانی، قهرمان تیم ملی بود، اما به قهرمانی رسمی و بی‌دردسرتن نداد؛ کاپیتان بود، اما نه فقط در زمین فوتبال. در روزگاری که بسیاری از نام‌های بزرگ یا به قدرت نزدیک شدند یا سکوت را برگزیدند، قلیچ‌خانی کوشید استقلال خود را حفظ کند؛ حتی اگر بهای آن، تبعید، تنهایی و دوری از وطن باشد.

از پرویز نامه‌ای در سال ۱۳۵۷ منتشر شد که در آن نوشته بود: «وقتی تیم ایران اول شد. اعضای تیم به اصطلاح شرفیاب گردیدند و در این شرف به باد دهی، کلیه سرپرستان و مربیان و اعضای تیم تا کمر خم شده و بر دستان شاه بوسه زدند ولی من (و یک نفر دیگر هم) از انجام این کار خودداری کردم و به همین دلیل از سوی تیمسار خسروانی و هاشمی نژاد مورد بازخواست قرار گرفتم.»

پرویز قلیچ‌خانی در سال ۱۳۸۹ به بی‌بی‌سی فارسی گفت بعد از بازی‌های جام ملت‌های آسیا بود که «ما را به دفتر مخصوص شاه بردند، رئیس دفتر مخصوص شاه هم آنجا آمد. او مطرح کرد که آن جا می‌روید حتما دست اعلیحضرت را باید ببوسید، این جور است، رسم است.»

او تاکید کرد که نبوسیدن دست محمدرضاشاه «هیچ تاثیری نداشت به این که آن حکومت با من دشمنی خاص پیدا نکند. بازیکن تیم ملی‌اش بودم، بازی می‌کردم، کار بدی هم با من نکرده بودند.»



نشریه «آرش» پس از ۲۳ سال انتشار تعطیل شد

نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی «آرش» که به مدت ۲۳ سال به کوشش پرویز قلیچ‌خانی در تبعید منتشر می‌شد و پایگاهی بود برای تبادل نظر بین لایه‌های گوناگون نهضت چپ، با انتشار ویژه‌نامه‌ای به شماره ۱۱۰+۱ به فعالیت خود پایان داد.

وداع با نشریه «آرش»

آخرین شماره «آرش» به بررسی کارنامه این نشریه در گستره ۲۳ سال تاریخ و فرهنگ تبعیدیان ایرانی اختصاص دارد.

در مقدمه آخرین شماره «آرش» درباره نحوه تنظیم آن آمده است: «چیدمان بخش‌های این شماره اما بر مبنای نوعی آمیخته‌گی تنظیم شده است؛ در هشت بخش؛ به این صورت: بخش اول: صدای تاریخ و سیاست؛ بخش دوم: صدای ادبیات، تئاتر، سینما؛ بخش سوم: صدای زنان و زنانگی؛ بخش چهارم: روزنامه‌نگاران و ناشران از آرش می‌گویند؛ بخش پنجم: صدای زندانیان سیاسی؛ بخش ششم: صدای ادبیات، تئاتر؛ شعرها، داستان‌ها، جستارهایی برای آرش. بخش هفتم: آرش چگونه متولد شد؟ بخش هشتم: پرویز قلیچ‌خانی در دل تاریخ.

پدیدآورندگان آخرین شماره «آرش» قصد داشتند به کارنامه این نشریه از زوایای گوناگون بنگرند، توان‌ها و خطاها و کبودهای آن را بسنجند و دستاوردها و چشم‌اندازها را هم مشخص کنند. افزون بر این با انتشار این آخرین شماره جمع‌بندی هم از نحوه ثبت گوشه‌هایی از تاریخ نیم قرن ایران به دست داده شده است.

در آخرین شماره آرش مطالبی از نویسندگان زیر منتشر شده است:

ناصر مهاجر، مهرداد باباعلی، الهه بقراط، مریم جزایری، محمدرضا شالگونی، مسعود فتحی، ابراهیم علیزاده، ابوالحسن بنی صدر، باقر مؤمنی، امیر کیان پور، بهزاد کریمی، رضا اکرمی، تورج اتابکی، توکل، مهدی فتا پور، مهدی سامع، مجید زربخش، بیژن حکمت، حمید جهانبخش، هژیر پلاسی، بهرام رحمانی، نجمه موسوی، تراب حق‌شناس، بهروز شیدا، ملیحه تیره‌گل، احمد کریمی حکاک، سهراب رحیمی، فروغ حاشاییکی، اسد سیف، خسرو دوامی، شهرزاد رشید، مهدی رودسری، پیمان وهاب‌زاده، ناصر رحمانی نژاد، هومن عزیز، مهناز متین، ژاله احمدی، مژده ارسنی، الهه امانی، شادی امین، مهین روستا، شهلا شفیق، شهرزاد مجاب، هایدی مغیثی، ناهید نصرت، جمیله ندایی، نورا بیانی، نسرين الماسی، حسین مهري، بهمن امینی، احمد احرار، تقی مختار، کاظم کردوانی، سعید افشار، ربیع نیکو، حسن زرهی، علیرضا نوری‌زاده، رضا گوهرزاد، هادی خرسندی، فرشین کاظمی‌نیا، بیژن خلیلی، حمید مهدی‌زاده جلال سرافراز، حسین پایدار، سیروس آموزگار، همایون ایوانی، اکبر معصوم‌بیگی، مهدی اصلانی، رضا عابد، ایرج مصداقی، هدایت سلطان‌زاده، کیوان سلطانی، رضا علیجانی، تقی رحمانی، نسیم خاکسار، شیرین مهربد، رحمان درکشیده، اعظم ازغندی،

احمد موسوی، رضا اغنمی، علی نگهبان، س. حمیدی، مجید فلاحزاده، مهرداد درویش‌پور، محسن حسام، مسعود درخشان، منیژه مسعود، بیژن بیجاری، حسین نوش‌آذر، رضا معینی، قدسی قاضی‌نور، اصغر سروری، آریتا قهرمان، شکوفه تقی، قلی خیاط، شیدا محمدی، مهدی استعدادی شاد، آرتا داوری، ناصر زراعتی، مهدی فلاحتی، مسعود نقره‌کار، سیاوش مژده‌هی (حیدری)، پرویز قلیچ‌خانی.

این شماره ۶۰۰ صفحه‌ای خود می‌تواند مرجعی برای آیندگان باشد؛ تا بدانند در طی این سه دهه چه کارهایی در زمینه‌های مختلف در تبعید صورت گرفته است.

نخستین شماره «آرش» بهمن ۱۳۶۹ منتشر شد. سردبیری شماره ۱۰ تا ۵۷ این نشریه را مهدی فلاحتی، شاعر و روزنامه‌نگار و از شماره ۹۰ به بعد را نجمه موسوی به عهده داشت. پرویز قلیچ‌خانی همواره مدیریت این نشریه را در همه این سال‌ها به عهده داشته است.

آفتاب همیشه در خاطر می‌زند

۱۳۹۳/۱۲/۲۶ - نویسنده پرویز قلیچ‌خانی - آخرین شماره آرش

بیست و سه سال پیش، در بهمن ماه ۱۳۶۹ (فوریه ۱۹۹۱)، نشریه آرش با صفحات اندک، در پاریس منتشر شد. از ابتدای تولد آرش، با این هدف دست به انتشارش زدم تا جنس دیگری از صداهای تبعید باشد؛ منعکس‌کننده نظرات، دردها، تحلیل‌ها و عکس‌العمل‌ها در مورد تغییرات درون ایران. می‌خواستم نگاه به ایران و تغییرات جاری در وطنم، در این نشریه بازتاب داشته باشد؛ بی‌آن که ادعای رهبری نظرات و تغییرات واقع در ایران را داشته باشم. می‌خواستم تا حد امکان پلی باشیم بین روشنفکران داخل و خارج. در ضمن، از آنجا که سال‌هاست با هیچ حزب و گروهی همکاری تشکیلاتی نداشته و ندارم، همواره کوشش‌م بر این بود که این نشریه استقلال فکری خود را حفظ کند.

به دلیل موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که داشتیم، یعنی سابقه‌ی ورزشی‌ام، این امکان برایم بود که از همکاری و همفکری بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران با گرایش‌های فکری مختلف، برخوردار باشم. به جرئت می‌توانم بگویم عامل اصلی ادامه‌ی نشریه‌ی آرش، بهره‌مندی از این موقعیت ویژه بوده است.

و اما،

از چندی پیش آرش نیز مانند بسیاری از نشریات کاغذی با این پرسش مواجه بود: آیا باید هم چنان به نشر کاغذی ادامه داد و در مقابل موج دنیای مجازی و نشریات اینترنتی ایستاد یا این تحول را پذیرفت و خود را با آن هم‌آهنگ کرد؟ بسیاری از نشریات مهم در سطح جهانی نیز، بنابر پاسخ به این سؤال، یا فرم نشریه‌شان را تغییر دادند، یا در هر دو شکل کاغذی و اینترنتی ادامه‌ی کار دادند و یا نشریه‌شان را تعطیل و جای خود را به نشریات اینترنتی سپردند.

من خود باور داشتم و دارم که انقلاب دیجیتال، انفجار عرضه و تقاضای اینترنتی، اختصاص بودجه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری به سایت‌ها و وبلاگ‌ها و دسترسی رایگان به اطلاعات، چهار عنصر اصلی بحرانی هستند که بزرگترین مطبوعات جهان را با خطر تعطیلی روبرو کرده است. همین‌جا باید بگویم، از شماره‌ی ۸۰ به‌طور جدی به تعطیلی مجله فکر می‌کردم. زیرا من، همیشه معتقد بوده‌ام که چرایی تصمیم‌گیری آگاهانه برای شروع و یا تعطیلی یک کار اجتماعی، می‌تواند برای آیندگان، تجربه‌ای در بر داشته باشد. بر این اساس، ابتدا می‌خواستم با انتشار خاطراتم در سه عرصه ورزشی، سیاسی و مطبوعاتی در شماره صد آرش، پایان کار نشریه را اعلام کنم. ولی به دلایل مختلف، انجام این کار مقدور نشد. قرار شد بزرگداشت بیست تن از شخصیت‌های زنده تبعیدی، پایان کار آرش باشد. این نیز بعد از بحث و مخالفت تعدادی از همکاران، که خود جزو این شخصیت‌ها بودند، پا نگرفت. پس، شماره صد، به مقولات تبعید اختصاص داده شد. این شماره ۶۰۰ صفحه‌ای خود می‌تواند مرجعی برای آیندگان باشد؛ تا بدانند در طی این سه دهه چه کارهایی در زمینه‌های مختلف در تبعید صورت گرفته است.

زمانی که فوتبال بازی می‌کردم، معتقد بودم برای ماندگار شدن در تاریخ هر ورزشی، انتخاب لحظه‌ی خداحافظی از بازی، مسئله‌ای بسیار مهم است؛ و هنر در این است که تا وقتی هنوز در کیفیت بالایی قرار داری، بتوانی زمین بازی را ترک کنی. من در سی‌وسه سالگی با آن که هنوز نیمکت نشین نشده بودم، بی هیچ ادعایی و بی بازی خدا حافظی، با فوتبال وداع کردم. در این‌جا نیز می‌خواستم تعطیلی آرش نه از سر ناچاری که بر مبنای انتخابی آگاهانه صورت گیرد.

من آرش را نامه‌هایی به جانب وطنی که دیگر نیست می‌پنداشتم؛ وطنی که سال‌هاست بغض‌های مادران خاوران‌اش، رنج کودکان پدر از دست داده‌اش و مقاومت زن‌هایش، اشک‌های شبانه‌ام شده است. همواره از خود پرسیده‌ام آیا روزی در وطنم که دیگر نیست، یک‌دیگر را به آغوش خواهیم کشید؟ هر چند که اسلام‌گراها، همه هستی‌ام را غارت کردند؛ ولی آرمان‌هایم هنوز باقی است. تجربه به من آموخته است که هر آدم بی

آرمانی را با از صحنه‌ی روزگار خط خواهد زد. کسی چه می‌داند شاید ما تبعیدیان بی‌وطن روزی برای یافتن پیراهن‌های خونین رفقایمان، به ایران آزاد شده بازگشتیم.

امروز پس از بیست‌وسه سال تلاش شبانه روزی می‌خواهم تعطیلی «آرش» را اعلام کنم. اگرچه این تصمیم برایم بسیار سخت است اما، از آن‌جا که به دوران بازنشستگی رسیده‌ام، با کمال آگاهی این صحنه را ترک می‌کنم با این اعتقاد که نسل جدید، نسلی است که اگرچه دنیای مجازی و اینترنت، و انقلاب ارتباطات، گاه توانسته است او را به بیراهه بکشد، اما هوشیاری‌اش بیش از آن است که خود را به این موج بسپارد. امیدم بر این است که این نسل بتواند با تکیه بر تحولات تکنیکی موجود همواره و پیگیرانه بر خواسته‌های بر حق سیاسی و اجتماعی خود پای بفشارد و با استفاده از همه‌ی امکانات، حضور خود را در صحنه‌های مختلف دادخواهی و عدالت طلبی دائمی کند.

در این‌جا لازم می‌دانم نخست از نجمه موسوی دبیر تحریریه آرش و سپس از همه‌ی دوستان و همکاران عزیزی که طی این بیست‌وسه سال با کمک‌های فکری، قلمی، تصویری و مالی خود امکان ادامه‌ی آرش را فراهم کردند، تشکر کنم. آن‌ها نیز چون من، همه نیرویی که داشتند را در کمان کردند تا تیری رها کنند که در جغرافیای ایران هر چه دورتر بود؛ با این امید که نقشی هر قدر کوچک، در دانش عمومی جامعه در این دوران سخت، بازی کرده باشیم و خطوطی که از ما به جا می‌ماند، حرکتی علیه کشتار، اعدام، شکنجه و سانسور رژیم سیاه جمهوری اسلامی محسوب شود.



پرویز قلیچ‌خانی ۲۰۲۵

پرویز قلیچ‌خانی، به دلیل داشتن اندیشه‌های چپ و مخالفت با حکومت پهلوی (که منجر به دستگیری‌اش توسط ساواک شد) و سپس مخالفت با نظام جمهوری اسلامی، به فرانسه مهاجرت کرد و سال‌ها در تبعید زندگی نمود. وی در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۱ میلادی) نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی «آرش» را در پاریس پایه‌گذاری کرد و به مدت ۲۳ سال تا سال ۲۰۱۳ سردبیر و مدیرمسئول آن بود. این مجله یکی از تریبون‌های مهم اپوزیسیون، تحلیل‌گران تبعیدی و تبادل نظر جریان‌های چپ محسوب می‌شد.

پرویز قلیچ‌خانی از نسلی می‌آمد که فوتبال را با میدان‌های خاکی، استادیوم امجدیه، جام ملت‌های آسیا و شور خیابان‌های تهران به یاد می‌آورد. اما او با همان قامت ورزشی، به تاریخ دیگری هم تعلق گرفت: تاریخ کسانی که شهرت را به ابزار فرمان‌بری بدل نکردند. از این رو، یاد او فقط در آرشیو فوتبال ایران نمی‌ماند؛ در حافظه تبعید، در تاریخ ورزشکاران معترض و در نام‌هایی که میان مردم و قدرت، مردم را انتخاب کردند، باقی خواهد ماند.

بی‌تردید از دست دادن عزیزی هم‌چون پرویز قلیچ‌خانی ورزشکار و فعال سیاسی و فرهنگی، که برایمان ارزش زیادی داشته، فقدان عمیق و دردناک است. زنده نگه داشتن یاد و خاطره وی با مرور ویژگی‌های واقعی‌اش، راهی برای ادای احترام به اوست.

شنبه دوم خرداد ۱۴۰۵ - بیست و سوم مه ۲۰۲۶